

دولت‌ها، ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌های اجتماعی

یک تحلیل تطبیقی در مورد ایران، نیکاراگوئه و فیلیپین*

O مارک. ن. کاتز (Mark. N. Katz)**

ترجمه: علی رسولی

O دولت‌ها، ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌های اجتماعی: یک تحلیل تطبیقی در مورد

ایران، نیکاراگوئه و فیلیپین

O تألیف: میثاق پارسا

O ناشر: کمبریج، دانشگاه کمبریج، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.

Misagh Parsa, States, Ideologies and Social

Revolutions: A Comparative Analysis of Iran,

Nicaragua and Philippines. Cambridge, Cambridge

University Press, 2000, 336P.

نظم موجود را کاملاً دگرگون کرد، در حالی که در فیلیپین تنها انقلابی سیاسی رخ داد که در آن طبقهٔ نخبه، کنترل خود را حفظ کرد.»
پارسا اساساً هم ظهور انقلاب و هم پیامد آن را به عنوان نتیجهٔ روابط چهار گروه دانشجویان، روحانیان، کارگران و سرمایه‌داران با همدیگر و با دولت می‌نگرد. پارسا، روحانیون را «بازبینی‌کننده با مصونیتی نسبی» تلقی می‌کند که مکانی چون مسجد یا کلیسا را تحت کنترل دارند. مکان‌هایی که حکومت‌های اقتدارگرای جهان در حال توسعه در صورت تجاوز به حریم آن مورد نفرت قرار می‌گیرند. روحانیون اگر بخواهند می‌توانند تا حد بسیار زیادی بسیج علیه رژیم را از طریق دادن اجازهٔ دسترسی مخالفان به این مکان‌ها تسهیل نمایند. این امر می‌تواند روحانیون را در موضعی چنان قوی قرار دهد که - در صورت سقوط رژیم پیشین - آنان تعیین کنند کدام گروه عملاً به قدرت برسند.
پارسا، «کارگران، را «عصیانگرانی» با اهداف دوگانه می‌بیند از آن رو که آنان هم هدف سیاسی و هم هدف اقتصادی دارند. آنان برآوردن اهداف سیاسی‌شان را از دولت و اهداف اقتصادی‌شان را از کارفرمایان خواستارند. در کشورهایی که دولت فقط اندکی بیش از یک تنظیم‌کننده در اقتصاد نقش ایفا می‌کند، کارفرمایان اصلی سرمایه‌داران هستند. اما در کشورهایی که دولت قسمت اعظم اقتصاد را تحت کنترل دارد (همچنان که حکومت شاه به خاطر مالکیتش بر ثروت گستردهٔ نفت و تعقیب پروژه‌های جاه‌طلبانه توسعه چنین بود) کارفرمای عمده خود دولت است. در مورد دوم اعتراضات کارگری به دولت گسترده‌تر از مورد نخست است.

در طول چند دهه گذشته محققان زیادی کوشیده‌اند یک نظریهٔ عمومی در تبیین علل و نتایج انقلاب پدید آورند. کرین بریتون (Crane Brinton) بارینگتون مور (Barrington Moore) تدا اسکاسپول (Theda Skospol) و جک گلدستون (Jack Goldstone) از مهمترین این محققان هستند. تئوری‌های اینان - همانند تئوری‌های دیگر محققان - علیرغم اینکه سال‌ها یا حتی دهه‌ها قبل انتشار یافته‌اند، همچنان به نحو فعالانه‌ای مورد بحث قرار دارند. یکی از ویژگی‌های این مطالعات کلاسیک آن است که بر پایهٔ نظریات همان محققان پیرامون انقلاب‌های کبیر - فرانسه، روسیه، چین و تعدادی دیگر، بحث می‌کنند. همچنانکه بسیاری اشاره کرده‌اند. مشکل آن است که نظریاتی که بر مبنای این نخستین انقلابات در کشورهای نسبتاً بزرگ بنا شده‌اند، علل و نتایج انقلابات معاصر در کشورهای در حال توسعه را به نحو کافی توضیح نمی‌دهند. در سال‌های اخیر چندین محقق از جمله جان فوران، جف پایز، جف گودوین و جک گلدستون - در تازه‌ترین اثرش - تئوری‌هایی در جست‌وجوی تبیین انقلاب‌های معاصر و نه انقلابات بزرگ گذشته - نظریه‌پردازی کرده‌اند. میثاق پارسا به نحو آشکاری عضو این مکتب فکری تازه است. تئوری او از انقلاب بر پایهٔ تحلیل موارد نسبتاً اخیر در سه کشور در حال توسعهٔ ایران، نیکاراگوئه و فیلیپین بنا شده است.
پرسش‌هایی که پارسا می‌خواهد در این کتاب به آنها پاسخ دهد از این قرارند: چرا در ایران و نیکاراگوئه یک انقلاب اجتماعی رخ داد که

نظریاتی که بر مبنای نخستین انقلاب‌های بزرگ -
فرانسه، روسیه، و چین - بنا شده‌اند علل و نتایج
انقلاب‌های معاصر در کشورهای در حال توسعه را
به نحو کافی توضیح نمی‌دهند

در سال‌های اخیر چندین محقق برجسته،
تئوری‌هایی در جست‌وجوی تبیین انقلاب‌های معاصر در جهان
در حال توسعه ارائه کرده‌اند. آنان از طریق بررسی
همین انقلاب‌های معاصر - و نه انقلابات بزرگ گذشته -
نظریه پردازی کرده‌اند. مؤلف کتاب حاضر - میثاق پارسا -
به نحو آشکاری عضو این مکتب فکری تازه است

در حالی که یگانه مورد انقلاب سیاسی - یعنی فیلیپین - در ۱۹۸۶ صورت
گرفت. در سال ۱۹۷۹ حکومت کارتر بر سر کار بود در حالی که در ۱۹۸۶
ریگان حکومت می‌کرد. حکومت کارتر تقریباً هیچ کمکی به مخالفان
میانه‌رو در ایران و نیکاراگوئه نکرد، در حالی که دولت ریگان به نحوی
مصمم به نفع مخالفان میانه‌رو در فیلیپین مداخله و پادرمیانی کرد. بدین
ترتیب تغییر در سیاست خارجی آمریکا است که احتمالاً نتایج این سه
انقلاب را بهتر تبیین می‌کند و نه روابط چهار گروه مورد نظر پارسا با
همدیگر و با دولت پیشین.

اینکه آیا این تئوری جایگزین، قدرت روشنگری بیشتری نسبت به
تئوری پارسا دارد یا نه مستلزم مطالعه و بررسی طولانی است. مطالعه‌ای
که ممکن است نتیجه قاطعی را محقق کند یا نکند. اما خود پارسا تردید
درباره اعتبار تئوری خودش را آشکارا طرح می‌کند. پس از اختصاص
بخش اعظم کتابش به بررسی نقش دانشجویان، روحانیان، کارگران و
سرمایه‌داران در سه انقلاب یاد شده، وی در پایان نقش قاطع عواملی
دیگر را نیز در تعیین نتایج آن انقلابات متذکر می‌گردد. این عوامل شامل
«تأثیر نیروی نظامی» و «ساختار منسجم نیروهای مسلح» (ص ۲۷۷)،
«نیروهای خارجی» (۲۷۸ - ۲۷۷). اینکه آیا انتخابات آزاد برگزار شده یا
نه (ص ۸۵ - ۲۸۴) و «رهبری مبارزه‌طلبان انقلابی» (ص ۲۸۹).
هستند.

اگر این عوامل دیگر چنین مهمند، بنابراین باید به اندازه همان
عواملی که پارسا تحلیلش را بر آنها بنا کرده، یا شاید هم بیشتر مورد توجه
قرار می‌گرفتند.

با توجه به همه آنچه گفته شد، باید تأکید شود که پارسا یک تئوری
جدید و مهم از انقلاب ارائه کرده است. نظریه‌ای که به اندازه کافی
اهمیت بسط یافتن، آزمایش شدن، مورد تشکیک و نقد قرار گرفتن و
بالاخر از این‌ها، مورد قبول یافتن، دارد.

پی‌نوشت‌ها:

* این مقاله برگرفته از نشریه مطالعات خاورمیانه با این مشخصات است:
International Journal of Middle East Studies (۴ - ۴۵۲)
Vol. ۳۳. N. ۳. August ۲۰۰۱. PP
** عضو دپارتمان روابط عمومی و بین‌الملل دانشگاه جورج ماسون.

پارسا گروه چهارم یعنی
سرمایه‌داران را «عصیانگرانی بی‌میل»
معرفی می‌کند. مشارکت آنان در یک
ائتلاف مخالف برای تعیین اینکه آیا یک
انقلاب موفق خواهد شد یا نه
تعیین‌کننده است. در صورت هراس
سرمایه‌داران از اینکه بقیه مخالفان رژیم -
مثل دانشجویان و کارگران - فوق‌العاده
رادیکال باشند و نه تنها با رژیم بلکه با
خودسرمایه‌داران نیز مخالفت کنند، آنان -
یعنی سرمایه‌داران - به انقلاب نخواهند
پیوست. پارسا استدلال می‌کند چنانچه
کنترل رژیم بر اقتصاد چنان باشد که
آرمان طبقه سرمایه‌دار را مسدود سازد،
پیوستن سرمایه‌داران به مخالفین
بسیار محتمل خواهد بود.

نظریه پارسا نیز همچون دیگر
تئوری‌های انقلاب، چالش‌پذیر
است. در آغاز این سؤال مطرح
می‌شود که حتی به فرض اینکه
تئوری وی علل و پیامدهای
انقلاب را در سه مورد بررسی
وی تبیین می‌کند، آیا این تئوری
وی برای دیگر انقلابات نیز معتبر
است؟ پاسخ قطعی به این سؤال تا
زمانی که محقق تئوری پارسا را به
موارد دیگر تعمیم دهد، غیر ممکن است.
در هر صورت یک تئوری جایگزین وجود دارد
که ممکن است نتایج سه موردی را که او
بررسی کرده، توضیح دهد.

دو مورد انقلاب اجتماعی مورد نظر پارسا -
ایران و نیکاراگوئه - در سال ۱۹۷۹ رخ داد